

 10.30497/IES.2023.243294.2124

*Bi-quarterly Journal of Islamic Economics Studies*, Vol.15, No. 1 (Serial 29),  
Autumn & Winter 2022-2023, pp. 1-24

**Research Paper**

## **Utility or Ability to Pay? Scholastic Tax Theory as an Analytical Synthesis and its Implications for Islamic Economics**

**Mohammadhosein Bahmanpour-Khalesi\***  
**Mohammad Javad Sharifzadeh\*\***


### **Abstract**

So far, different interpretations of scholastic tax theory have been made. Some of them emphasized the adoption of utility approach and others emphasized the adoption of the ability to pay approach by scholastic thinkers. However, it seems that none of these interpretations have been able to address the scholastic tax theory in a comprehensive assessment by examining all angles of the theory. Accordingly, this study seeks to resolve the apparent conflicts by re-evaluating the scholastic tax theory and presenting a new interpretation of this theory. Our findings reveals that the main root of conflict goes back to the understanding of the society as an analytical unit of tax theory. As a result, the scholastic tax theory can be evaluated as an analytical synthesis between the classical approaches of taxation. Accordingly, taxation in a utilitarian attitude is an implicit contract between society and the government, and as long as governments pay attention to the common goods, society will be obliged to finance the government. But the share of each member of the community in this public payment is not the same. In this regard the ability to pay approach determines the share of each member of society.


**Keywords:** Tax, Ability to Pay, Utility, Scholastic Economics, Islamic Economics.

---

\* Researcher and Phd Student, Economic Sciences, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University, Tehran, Iran  
m.bahmanpour@isu.ac.ir

 0000-0003-1021-6393

\*\* Associate Professor of Economics, Imam Sadiq (pbuh) University, Tehran, Iran  
sharifzadeh@isu.ac.ir

 0000-0002-6952-182X

Received: 2022/08/15

Accepted: 2022/12/03

OPEN  ACCESS

## مطلوبیت یا توانایی پرداخت؟ نظریه مالیاتی مدرسی به مثابه سنتزی تحلیلی و رهیافت‌هایی برای اقتصاد اسلامی

محمدحسین بهمن‌پور خالصی\*

محمدجواد شریف‌زاده\*\*

### چکیده

تاکنون تفاسیر متفاوتی از نظریه مالیاتی مدرسی شده است که برخی از آن‌ها بر اتخاذ رویکرد مطلوبیت و برخی دیگر بر اتخاذ رویکرد توانایی پرداخت تأکید دارد، اما هیچ‌یک از این تفاسیر نتوانسته‌اند نظریه مالیاتی مدرسی را در ارزیابی جامع و با بررسی تمام زوایای آن مورد توجه قرار دهند. این مطالعه در تلاش است تا با استفاده از روش کتابخانه‌ای-تحلیلی و با رویکرد پدیدارشناسانه به ارزیابی دوباره نظریه مالیاتی مدرسی و ارائه تفسیری جدید از این نظریه بپردازد و رویکرد سومی را در کنار دکترین‌های رایج مالیاتی معرفی کند. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که ریشه اصلی در تعارض تفاسیر موجود درباره نظریه مالیاتی مدرسی به فهم واحد تحلیل جامعه در تحلیل مدرسی از مقوله مالیات‌ها بازمی‌گردد. براین‌اساس می‌توان نظریه مالیاتی مدرسی را سنتز تحلیلی میان رویکردهای مالیات‌ستانی ارزیابی کرد. مالیات در نگرش منفعت‌گرایانه، قراردادی ضمنی میان جامعه و حکومت است و تا زمانی که حکومت‌ها در راستای منافع عمومی تلاش کنند، جامعه نیز مکلف به تأمین مالی حکومت خواهد بود، اما سهم هریک از اعضای جامعه از این پرداخت عمومی یکسان نیست و این سهم را توانایی پرداخت هریک از افراد جامعه مشخص می‌کند. درنهایت، ضرورت به‌کارگیری مقاصد شریعت - مانند رویکرد غایت‌نگری مدرسی - در موضوع‌شناسی پدیده‌های جدید و نیز تأکید بر تفکیک واحد تحلیل فرد و جامعه در تحلیل پدیده‌های اقتصادی از جمله رهیافت‌های این پژوهش برای اقتصاد اسلامی است.

**واژگان کلیدی:** مالیات؛ توانایی پرداخت؛ منفعت؛ اقتصاد مدرسی؛ اقتصاد اسلامی.

\* پژوهشگر و دانشجوی مقطع دکتری، علوم اقتصادی دانشگاه امام‌صادق علیه‌السلام، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

m.bahmanpour@isu.ac.ir

0000-0003-021-6393

\*\*دانشیار، علوم اقتصادی، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام‌صادق علیه‌السلام، تهران، ایران.

sharifzadeh@isu.ac.ir

0000-0002-6952-182X

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۴

مقاله برای اصلاح به مدت ۵ روز نزد نویسندگان بوده است.

## مقدمه

تا پیش از قرون میانه پسین، مالیات‌های شرعی در قالب عشریه به‌عنوان یکی از نهادهای مالی کلیسا در اروپا رواج داشت، اما مالیات‌های حکومتی تا پیش از پولی شدن مناسبات فئودالی، افزایش تمرکز قدرت، رشد شهرنشینی و... رواج زیادی نداشتند. مناسبات در قرون میانه فئودالی اغلب در قالب اعطای زمین و حق تشکیل حکومت‌های محلی در مقابل ارائه خدمات به پادشاهان صورت می‌پذیرفت. در این نظام، با توجه به فقدان تمرکز قدرت و خودمختاری سیاسی و اقتصادی فیف‌ها<sup>۱</sup>، نیاز زیادی به مالیات برای تأمین مالی هزینه‌های عمومی نبود، اما افزایش تمرکز قدرت، تبدیل هوماژ<sup>۲</sup> به قرارداد، استخدام مباشران اداری و نظامی در دربار، اعطای پول به‌جای خدمات نظامی توسط واسال‌ها<sup>۳</sup> که به آن اسکوتیج<sup>۴</sup> یا پول محافظ می‌گفتند و نیز رواج دستمزد پولی با عنوان فیف مالی جهت جبران خدمات (بیل، ۱۳۸۴، صص. ۹۶-۹۴) و نیز پولی شدن مجازات سبب شد نظام فئودالیسم<sup>۵</sup> در مدل تکامل‌یافته خود به فئودالیسم تجاری تبدیل شود که در آن بسیاری از تعهدات فئودالی به شکل پولی درآمد و زمینه تجاری شدن جامعه را ایجاد کرد (نعمتی و بهمن‌پور خالصی، ۱۳۹۹). این تحولات به سهم خود سبب شدند تا نیاز دولت‌ها برای اکتساب درآمدهای پولی دوچندان شود و مالیات‌ها بیش‌ازپیش مورد توجه حکومت‌ها قرار گیرد.

در کنار تغییرات مناسبات فئودالی، تحولاتی نیز به‌خصوص در قرون میانه پسین سبب افزایش بیش‌ازپیش دخالت دولت در مناسبات اقتصادی و افزایش هزینه‌های عمومی آن‌ها شد. این مسئله به سهم خود توجه حکومت‌ها را به راه‌های کسب درآمدهای پایدار مانند مالیات‌ها دوچندان کرد. از جمله این تحولات می‌توان به افزایش جمعیت، افزایش تمرکز قدرت، کم‌رنگ شدن سازوکارهای خصوصی‌حمایتی و نیز کاهش نفوذ کلیسا - که با کاهش درآمدهای آن نیز همراه بود - اشاره کرد. تا پیش‌ازاین، عمده حمایت‌های اجتماعی و اقتصادی از طریق سازوکارهای خصوصی در قالب پیوندهای نظام فئودالی و نیز حمایت‌های کلیسا صورت می‌پذیرفت، اما با کم‌رنگ شدن این مناسبات و روابط، جایگاه دولت‌ها نیز در راستای ایفای نقش این نهادهای اجتماعی-اقتصادی دوچندان شد. در این راستا، بحران‌های اجتماعی و اقتصادی اروپا در قرن ۱۵ مانند فقر، بیکاری و... (Schumpeter, 1994) که ازجمله نخستین تجارب جامعه اروپایی در این باره نیز به شمار می‌آید - سبب دوچندان شدن ضرورت ورود حکومت‌ها به این چالش‌ها شد. پررنگ شدن نقش حکومت در این‌گونه از

مسائل به معنای افزوده شدن کارکردی جدید برای دولت‌ها بود. این کارکردها نیز بدون تأمین مالی امکان‌پذیر نبود. براین اساس، شکل‌گیری کارکردهای جدید برای حکومت‌ها اغلب به معنای توسعه و گسترش مالیات‌ها در جامعه بود.

توسعه شهرهای تجاری که با کم‌رنگ شدن مناسبات فئودالی نیز همراه بود (Pounds, 2014)، یکی دیگر از زمینه‌های توسعه مالیات در قرون میانه بود. اغلب مناسبات اجتماعی و اقتصادی شهرها به‌گونه‌ای سامان می‌پذیرفت که آن‌ها را به واحدهای اقتصادی وابسته‌ای تبدیل می‌کرد. براین اساس، شهروندان وجود نهاد حمایتی را ضروری می‌پنداشتند. شهرها برای حفظ امنیت و نیازهای عمومی خود در قبال پرداخت مالیات به پادشاهان، حمایت ایشان را به دست می‌آوردند. وجود گردش نقدینگی بالا به نسبت دیگر مناطق نیز (بلاخ، ۱۳۶۳، ص. ۱۳۶) پرداخت مالیات‌های شهری به‌صورت پول را رواج داده بود.

تحولات عملی پیش‌گفته سبب شد تا مسئله مالیات‌ها و تحلیل ابعاد مختلف آن به‌عنوان یکی از ضرورت‌های عملی اداره حکومت‌ها در قرون میانه برای متفکران مدرسی<sup>۶</sup> شایان توجه شود. با وجود این، این تنها زمینه تحلیل مدرسی از مسئله مالیات‌ها نبود. ریشه‌های نظری مالیات‌ها به‌عنوان یکی از نهادهای ضروری برای حیات اجتماعی انسان‌ها را می‌توان در نظریه اجتماعی مدرسی و قانون طبیعی مشاهده کرد. از منظر متفکران مدرسی، مالیات‌ها ریشه در قانون طبیعی دارد. حکومت‌ها برای برآوردن خواسته‌هایی که انسان‌ها به‌تنهایی قادر به تهیه آن‌ها نیستند، ضروری است (Suárez, 1619). در صورتی که منشأ حکومت‌ها ریشه در نیازهای طبیعی انسانی داشته باشد، تمام ابزار و زمینه‌های عملکرد آن‌ها نیز ریشه در قانون طبیعی دارد. به تعبیر دیگر، حکومت بر اساس قانون طبیعی است، اما حکومت نمی‌تواند هدف خود یعنی خیر عمومی را انجام دهد مگر اینکه وسایل لازم را داشته باشد. از آنجاکه حکومت قیاس منطقی از قانون طبیعی است، باید درباره وسایل لازم برای عملکرد درست آن نیز همین‌طور گفته شود و ریشه آن را در قانونی طبیعی دانست. بنابراین، می‌توان ریشه مالیات‌ها را در قانون طبیعی دانست و اخذ آن‌ها را بر این مبنا برای حفظ بقای حکومت‌ها ضروری دانست. از آنجاکه حکومت یکی از ملزومات سعادت مجتمع انسانی است و با توجه به اینکه بقای حکومت‌ها نیز در گروی اخذ مالیات است، مالیات‌ها را نیز می‌توان از جمله ملزوماتی برشمرد که به‌صورت غیرمستقیم بر سعادت آن‌ها اثرگذار است. این رابطه سبب می‌شود که مالیات‌ها نیز بتوانند به‌عنوان موضوعی تحلیل برای متفکران مدرسی مورد توجه باشد. از آنجاکه مالیات‌ها بر عدالت

مبادله‌ای<sup>۷</sup> و توزیعی<sup>۸</sup> در جامعه اثرگذار است، از بعد اخلاقی و به صورت خاص از منظر مسئله عدالت نیز برای متفکران مدرسی شایان توجه بود.

تاکنون مطالعات زیادی درباره نظریه مالیاتی متفکران مدرسی صورت پذیرفته است، اما اختلافات زیادی در میان قرائت‌های موجود از نظریه مالیاتی مدرسی وجود دارد. ریشه اصلی این اختلافات به ارزیابی نظریه مدرسی بر اساس دو دکترین مطلوبیت<sup>۹</sup> (منفعت) و توانایی پرداخت<sup>۱۰</sup> بازمی‌گردد. دسته‌ای از پژوهش‌های انجام‌شده با تأکید بر ادبیات عدالت مالیاتی در اندیشه مدرسی، بر توسعه نظریه مالیاتی مبتنی بر اصل توانایی پرداخت در ادبیات مدرسی تأکید کرده‌اند (Curran, 1985; Finnis, 1998; Hamill, 2002; Perdices de Blas & Revuelta López, 2011). برخی دیگر از مطالعات - با تمرکز بر آثار سنت توماس آکوئیناس<sup>۱۱</sup> - مانند مردیث<sup>۱۲</sup> (۲۰۰۸م) و اوربان<sup>۱۳</sup> (۲۰۱۴م) بر اساس تأکید متفکران مدرسی بر ماهیت قراردادی مالیات‌ها به عنوان قرارداد اجتماعی برای رفع نیازهای مالی دولت، بر شکل‌گیری نظریه مالیاتی مدرسی مبتنی بر دکترین منفعت اصرار ورزیده و ماهیت بازتوزیعی مالیات‌ها در اندیشه مدرسی را انکار کرده‌اند. این مطالعه در تلاش است تا با بازخوانی نظریه مالیاتی مدرسی به ارزیابی این نظریه از منظر دکترین منفعت و توانایی پرداخت بپردازد و قرائتی جدید از آن ارائه دهد. در این راستا، پژوهش می‌کوشد تا با ارائه قرائتی سازگار میان ابعاد مختلف نظریه مالیاتی مدرسی، نوآوری‌های این نظریه در سازگاری دکترین‌های منفعت و توانایی پرداخت را تبیین کند و به اثبات این مدعا بپردازد که نظریه مالیاتی مدرسی را می‌توان نوعی سنتز تحلیلی میان دکترین‌های مالیات‌ستانی تلقی کرد. این پژوهش با استفاده از متون کلاسیک مدرسی و بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای-تحلیلی و نگرش غایت‌نگر به منابع مورد پژوهش انجام می‌شود. در ادامه، ابتدا مروری بر نظریه مالیاتی مدرسی خواهیم داشت و ماهیت و انواع آن را با نگرش پدیدارشناسانه در ادبیات مدرسی مورد توجه قرار می‌دهیم. سپس این نظریه را از زاویه دکترین منفعت (مطلوبیت) و توانایی پرداخت مورد ارزیابی قرار می‌دهیم. در انتها نیز به ارائه قرائت خود از نظریه مالیاتی مدرسی به مثابه سنتز تحلیلی می‌پردازیم.

### ۱. نظریه مالیاتی مدرسی

در این قسمت، نگاهی کلی به نظریه مالیاتی مدرسی در قالب سه بخش ماهیت مالیات‌ها، طبقه‌بندی انواع مختلف مالیات‌ها و نیز عدالت مالیاتی خواهیم داشت.

## ۱-۱. ماهیت مالیات‌ها

متفکران مدرسی معتقد بودند که بدون مالیات، حکومت‌ها نمی‌توانند به اهداف مشخص شده خود بر اساس ضرورت‌های طبیعی و انسانی دست یابند. از این رو مالیات‌ها در زمره نیازها و لوازم ضروری برای پایداری حکومت‌ها قرار می‌گیرند که می‌توان آن‌ها را برآمده از قانون و نیازهای طبیعی انسانی دانست. اندیشمندان مدرسی اقدام به تشریح کارکردها و ضرورت‌های عملی مالیات‌ها برای حفظ و بقای حکومت کردند. از نظر ایشان، مالیات‌ها نوعی مشارکت عمومی در هزینه‌های حکمرانی کشور برای خدمات عمومی دولت بود. آکوئیناس تصریح می‌کند که مالیات به سبب مقام پادشاهی به حاکم تعلق می‌گیرد و به نوعی «... به عنوان نوعی حقوق برای مدیریت و وزارت او تلقی می‌شود» یا در جای دیگر تأکید می‌کند که پادشاه این‌گونه مالیات‌ها را برای بقا و حفاظت خود دریافت می‌کند، اما وظیفه او حفظ صلح عمومی است (Aquinas, 1929). پس از آکوئیناس نیز دیگر متفکران مدرسی تعاریف دقیق‌تر و تفصیلی‌تری از مالیات ارائه کردند که اغلب متضمن تعبیر پرداخت‌های عمومی به دولت برای حفظ مصالح مشترک جامع بود. برای مثال، ماریانا<sup>۱۴</sup> (۲۰۱۱م) متفکر مدرسی قرن ۱۶ یکی از ایشان است که در ضمن تشریح جایگاه حکومت در جامعه بیان می‌کند: «... برای حفاظت از این قدرت به شیوه‌ای محترمانه، مردم درآمد ثابتی را ایجاد کردند که به موجب آن، پادشاهان می‌توانستند از شیوه زندگی اصلی خود حمایت کنند و همچنین، تصمیم گرفتند که چگونه این پول پرداخت شود. این فرایند، حق مالکیت پادشاه بر درآمدهای اعطاشده مردم و همچنین، آن دارایی‌هایی را که او به عنوان شهروند خصوصی به دست می‌آورد یا اینکه پس از پادشاه شدن از مردم دریافت می‌کند، مشخص می‌کند.»

سوارز<sup>۱۵</sup> (۱۶۱۹م) نیز یکی دیگر از متفکران مدرسی است که در تعابیر مشابهی درباره ماهیت مالیات‌ها تصریح می‌کند «(مالیات) پرداختی عمومی است که میان همه مردم برای مخارج سلطنتی یا نیازهای مشترک جامعه توزیع و تحت قانونی مشخص پرداخت می‌شود»<sup>۱۶</sup>. این تعاریف از مالیات به وضوح متضمن است که مالیات‌ها، پرداخت‌هایی است که ماهیت عمومی و نه شخصی دارد؛ به طوری که تنها برای مخارج و مصارف عمومی پادشاهان پرداخت می‌شود و با توجه به ریشه آن در قانون طبیعی، هر عضوی از جامعه مکلف به مشارکت در آن است.

## ۲-۱. طبقه‌بندی انواع مختلف مالیات‌ها

متفکران مدرسی در تحلیل درآمدهای عمومی حکومت‌ها، این درآمدها را همگن و یکسان نمی‌پنداشتند و میان آن‌ها با توجه به عوامل مختلف مانند مبانی اخذ، کارکردها، محل‌های مصرف و... تمایز قائل بودند. این تمایز سبب می‌شد تا ضمن آنکه اکتساب گونه‌های مختلف درآمدی برای دولت نیازمند مبانی مشروعیت متفاوتی باشد، احکام متفاوتی نیز بر هر کدام از این منابع درآمد عمومی وضع شود. مالیات‌ها نیز به‌عنوان مهم‌ترین منبع درآمدی حکومت‌ها در قرون میانه از این مسئله مستثنا نبود. یکی از ساده‌ترین نمونه‌های دسته‌بندی انواع مختلف مالیات‌ها را ماریانا (۱۹۶۹م) ارائه کرده که عمدتاً مبتنی بر کارکردها و مصارف مالیات‌هاست. او مالیات‌ها و درآمدهای حکومت را بر سه دسته می‌داند. دسته نخست، شامل درآمدهای سلطنتی است که کارکرد اصلی آن برای حفظ خانواده سلطنتی است. دسته دوم، مالیات‌های معمولی است که برای اداره کشور و حفظ صلح عمومی بهره‌برداری می‌شود و درنهایت، دسته سوم شامل درآمدهای فوق‌العاده می‌شود که اغلب برای پرداخت هزینه‌های جنگ اختصاص می‌یابد.

ازجمله دیگر شیوه‌های تقسیم‌بندی مالیات‌ها توسط متفکران مدرسی، تقسیم‌بندی مالیات‌ها بر اساس مابه‌ازای پرداخت مالیات بود. از آنجاکه در اندیشه مدرسی هدف از پرداخت مالیات‌ها مشارکت در حفظ مصالح عمومی و نیازهای مشترک جامعه است، اغلب متفکران مدرسی پرداخت‌هایی را که به سبب مابه‌ازای بهره‌برداری شخصی از برخی خدمات و امکانات پادشاهی صورت می‌پذیرفت، از دیگر مالیات‌ها که جنبه شخصی نداشت، تفکیک می‌کردند و حتی برای دسته نخست از درآمدهای دولت عنوان مالیات قرار نمی‌دادند. ازجمله قدیم‌ترین دسته‌بندی‌ها که متفکران مدرسی بر این مبنا صورت داده‌اند، مربوط به طبقه‌بندی آکوئیناس (۲۰۲۰م) است. او مالیات‌های *Tributum* را که با هدف اداره عمومی حکومت و حفظ صلح و آرامش در قلمرو سلطنتی بود، از مالیات‌های *Vectigal* که اغلب مشتمل بر پرداخت اجاره و دیگر عوارض بهره‌برداری از املاک سلطنتی یا مابه‌ازای انتفاع از بهسازی و مرمت راه‌ها، پل‌ها و... بود، تفکیک کرد.

یکی دیگر از طبقه‌بندی‌های مالیاتی، طبقه‌بندی مالیات‌ها به سه دسته «شخصی»، «غیرشخصی» و «مختلط» بود که مولینا<sup>۱۷</sup> (۱۷۵۹م)، سوارز (۱۶۱۹م) و آزپیلیکوئتا<sup>۱۸</sup> با تفاوت‌های اندکی ارائه کردند. مالیات شخصی شامل آن دسته از مالیات‌هایی می‌شد که

مابه‌ازای انتفاع شخصی افراد قرار داده شده بود مانند هزینه اجاره املاک پادشاهی، ترمیم جاده‌های مخصوص و... . مالیات غیرشخصی درحقیقت، همان مالیات‌های مستقیم بود که بر اساس ارزیابی میزان دارایی و درآمد افراد به صورت تناسبی از ایشان اخذ می‌شد. مالیات مختلط نیز شامل مالیات بر اموال منقول می‌شد و از این رو مالیات بر فروش، عوارض گمرکی و... را شامل می‌شد (Schwartz, 2019). در کنار توجه به انتفاع خصوصی و عمومی، یکی دیگر از جنبه‌هایی که مولینا در این طبقه‌بندی مورد لحاظ قرار داد، توجه به اصابت مالیاتی انواع مختلف مالیات‌هاست. از نظر مولینا، مالیات بر دارایی و مالیات بر درآمد اشخاص (مالیات‌های مستقیم)، مالیات حقیقی به معنای واقعی کلمه هستند؛ زیرا اصابت نهایی مالیات‌ها به پرداخت‌کنندگان آن است، اما او معتقد بود که اصابت حقیقی مالیات بر فروش و تعرفه‌های گمرکی اغلب متوجه مصرف‌کنندگان است. از این رو باید میان این دو گونه از مالیات تفاوت قائل شد. توجه مولینا به مسئله اصابت مالیاتی<sup>۱۹</sup> به عنوان مبنای این طبقه‌بندی سبب شد تا برای نخستین بار در تاریخ تحلیل اقتصاد، مفهوم اصابت مالیاتی (اگرچه به صورت ضمنی) ارائه شود. مولینا (۱۷۵۹م) در کنار طبقه‌بندی‌های یادشده، میان مالیات بر فروش و نیز تعرفه‌های گمرکی تمایز قائل شد. به گفته او، تعرفه‌های گمرکی را در اصل بازرگانان برای حمایت از تجارت در برابر راهزنان و دزدان دریایی به حکومت‌ها پرداخت می‌کردند. از این رو در اینجا مسئله منافع شخصی مطرح است و این هزینه‌ها به معنای دقیق کلمه مالیات نیستند.

### ۳-۱. عدالت مالیاتی

ضرورت برقراری عدالت برای حفظ بنیان اجتماعی جامعه ایجاب می‌کرد تا مسئله عدالت در تمام تحلیل‌های متفکران مدرسی نسبت به پدیده‌های مختلف اقتصادی وجود داشته باشد. مالیات‌ها نیز از این مسئله مستثنا نبودند. نبود عدالت مالیاتی می‌توانست مشروعیت اخذ آن را خدشه‌دار کند. با توجه به ضرورت طبیعی مالیات‌ستانی برای حفظ مصالح عمومی جامعه، تحقق عدالت مالیاتی برای حفظ مشروعیت این نهاد اقتصادی ضروری بود. مسئله عدالت مالیاتی و عوامل مؤثر در تحقق آن یکی از موضوعات تحلیلی شایان توجه برای متفکران مدرسی بود. از منظر اندیشه مدرسی، در صورتی که هر مالیاتی بخواهد عادلانه باشد، باید الزامات عدالت را در سه بعد محقق کند. این ابعاد شامل



عدالت در منشأ اعمال مالیات‌ها، عدالت در علت و هدف وضع مالیات‌ها و نیز عدالت در توزیع آن می‌شد.

نخستین مؤلفه تحقق عدالت مالیاتی این است که منشأ اعمال آن مشروع باشد. به عبارت دیگر، مالیات‌ها باید از سوی نهادی مشروع وضع شوند. پرسش شایان توجه برای متفکران مدرسی این بود که آیا حکومت حق دارد تا بدون نظرخواهی از مردم مالیاتی را وضع کند یا تغییراتی در نظام مالیاتی سابق ایجاد کند؟ متفکران مدرسی در پاسخ به این پرسش بر دو دیدگاه بودند. از نظر برخی از ایشان، رضایت و مشروعیت نظام حکومتی نوعی موافقت غیرمستقیم با اقداماتی بود که حکومت بر اساس رضایت برای مصالح عمومی جامعه انجام می‌داد. در نتیجه، اگر مردم حقوق معینی را به خودشان اختصاص ندهند، پادشاه دارای قدرت نامحدود است و بر مردم تسلط دارد؛ البته این قدرت نامحدود نیز مقید به رعایت ضوابط عدالت و حفظ مصالح عمومی جامعه است. از آنجاکه مالیات‌ها یکی از ضروریات و اقدامات حکومت در راستای رفع نیازهای عمومی جامعه به شمار می‌رود، در صورتی که مردم حق وضع آن را به خود اختصاص ندهند، پادشاه می‌تواند بدون نظرخواهی مستقیم از ایشان، اقدام به وضع مالیات‌های جدید کند. در چنین شرایطی، مشروعیت حکومت از دید مردم، رضایت غیرمستقیم ایشان از وضع مالیات‌های جدید است. این دیدگاه، رایج‌ترین نظر در میان متفکران مدرسی بود و افرادی مانند لوگو<sup>۲۰</sup> و مولینا آن را توسعه دادند (Laures, 1928).

به رغم دیدگاه یادشده، برخی مانند ماریانا (۲۰۱۱م) دیدگاه متفاوتی ارائه کردند. از نظر ایشان، وضع مالیات جدید مانند تجاوز حکومت به حریم مالکیت خصوصی افراد تلقی می‌شد. با توجه به اینکه حکومت‌ها حق دست‌اندازی به املاک و دارایی‌های خصوصی افراد را ندارند، «مالیات‌های جدید نباید بدون رضایت آزادانه - نه با زور و تهدید - بر افراد تحمیل شود». ماریانا (۲۰۱۱م) در تشریح بیشتر دیدگاه خود تأکید می‌کرد.

«پادشاه قدرت اتخاذ تصمیمی را ندارد که منجر به از دست دادن کالاهای خصوصی افراد شود مگر اینکه صاحبان آن موافقت کنند. همچنین، نباید در هیچ بخشی از دارایی آن‌ها با برنامه‌ریزی و تحمیل مالیات جدید تصرف کند. چرا؟ زیرا پادشاه قدرتی از مردم گرفته است که درآمدی از ملت برای اداره امور بگیرد و مازاد بر آن در قالب مالیات

جدید نیازمند رأی و نظر مساعد جدید مردم است. این وظیفه آن‌ها (مردم) است که تحت این شرایط آنچه را که پادشاه به دنبال آن است و به نظر آن‌ها خوب است، اعطا یا انکار کنند»<sup>۲۱</sup>.

چنان‌که اشاره شد، تحقق عدالت مالیاتی مستلزم این است که علت وضع مالیات‌ها نیز عادلانه باشد. از منظر اندیشه مدرسی، علت عادلانه وضع هر مالیاتی حفظ مصالح و نیازهای عمومی جامعه است. از این رو اخذ مالیات برای رفع نیازهای شخصی پادشاه دلیلی غیرعادلانه برای مالیات‌ستانی تلقی می‌شود. متفکران مدرسی مالیات‌ها را به‌عنوان آخرین راهکار حکومت‌ها برای تأمین نیازهای مالی خود تلقی و با اخذ مالیات‌های غیرضروری به شدت مخالفت می‌کردند. از نظر ایشان، حکومت تنها زمانی مجاز به اخذ مالیات از مردم است که هیچ راه دیگری جز آن برای جبران کسری درآمد خود نداشته باشد. مطابق با اندیشه مدرسی، هر زمان که علت اخذ مالیات‌ها به پایان می‌رسد، اخذ مالیات متناسب با آن نیز باید متوقف می‌شود. مولینا (۱۷۵۹م) در این زمینه تصریح می‌کند «مالیات باید» به دلیلی عادلانه وضع شود و او (پادشاه) بیش از آنچه علت ایجاب می‌کند، خواهان آن نباشد و با از بین رفتن علت، مالیات نیز باید متوقف شود». مولینا معتقد است مالیات تنها زمانی توجیه می‌شود که نیاز مشترکی وجود داشته باشد و به‌عنوان یک قاعده، زمانی ناعادلانه است که علت آن دیگر وجود نداشته باشد. این بدین معنا نیست که همه مالیات‌ها باید موقتی باشند؛ زیرا هنگامی که نیازی برآورده می‌شود، ممکن است نیاز جدید و بیشتری به وجود آمده باشد یا برخی نیازها به‌صورت دائمی برای کشور وجود داشته باشد که در این صورت، مالیات می‌تواند ادامه یابد.

در ادبیات مدرسی، مؤلفه سوم در تحقق عدالت مالیاتی، مسئله توزیع است. متفکران مدرسی مالیاتی را عادلانه می‌دانستند که متناسب با توانایی پرداخت افراد اخذ شود. مولینا (۱۷۵۹م) معتقد است «اعضای جامعه باید بر اساس توانایی خود در مصالح و نیازهای عمومی جامعه مشارکت کنند». ناوارا<sup>۲۲</sup> (۱۵۹۷م) نیز در این زمینه با تعبیر مشابهی می‌گوید «مالیات‌ها می‌توانند ظالمانه باشند؛ نه تنها در صورتی که کسی که آن‌ها را اعمال می‌کند، دارای قدرت قانونی نباشد، بلکه همچنین، اگر کسی مالیات سنگین‌تری نسبت به دیگران دریافت کند یا اگر از وجوه مالیاتی برای کالایی خاص یا سود شاهرزاده به‌جای سود عمومی استفاده شود». برخی متفکران مدرسی مانند لوگو، سوآرز و... پیشنهاد کردند تا فقرا به دلیل تمکن نداشتن

در پرداخت مالیات، از پرداخت آن معاف شوند. از نظر لوگو، این معافیت‌ها تنها نباید شامل فرودستان جامعه شود، بلکه باید شامل همه کسانی که تمام دارایی خود را صرف حمایت از خانواده می‌کنند نیز شود. پیشنهاد کاهش نرخ برخی از کالاهای اساسی مانند محصولات کشاورزی از سوی والنسیا و نیز افزایش نرخ مالیات بر فروش برای کالاهای تجملاتی یا وارداتی از سوی ماریانا (۲۰۱۱م)، از جمله دیگر پیشنهادهاى متفکران مدرسی برای توزیع عادلانه بار مالیاتی در میان جامعه بود، اما این پیشنهادها همیشه مورد اتفاق همه متفکران مدرسی قرار نمی‌گرفت. مثلاً لوگو (۲۰۱۴م) با اعمال برخی از معافیت‌ها یا شمول مالیاتی تنها برای برخی از کالاها مخالف بود. او معتقد بود که محدود کردن بار مالیاتی به طبقات خاصی از جامعه نه تنها سبب توزیع عادلانه بار مالیاتی نمی‌شود، بلکه عدالت توزیعی را خدشه‌دار می‌کند و اعتماد برخی از طبقات اجتماعی را نسبت به حکومت کاهش می‌دهد.

## ۲. ارزیابی نظریه مالیاتی مدرسی

دکترین توانایی پرداخت و مطلوبیت (منفعت) دو مبنای رایج در مالیات‌ستانی در ادبیات مدرن اقتصادی به شمار می‌آید (Wicksell, 1958). دکترین توانایی پرداخت با تأکید بر اهداف بازتوزیعی مالیات‌ستانی، مبنای اخذ مالیات از مؤدیان را بر اساس توانایی ایشان در پرداخت مالیات قرار داده است. براین اساس، هر فرد تنها تا آن میزانی مشمول مالیات است که بتواند با توجه به سطح زندگی خود، آن را پرداخت کند (Eisenstein & Weisbach, 2010). برخلاف دکترین توانایی پرداخت، دکترین منفعت، روابط حکومت با مردم را مانند روابط دو فعال اقتصادی در بازار می‌داند که در ذیل قراردادی غیرصریح به مبادله مالیات با خدمات و کالاهای عمومی می‌پردازند. برخلاف رویکرد سابق که توجه اصلی خود را در به‌کارگیری نظام مالیاتی به‌عنوان ابزاری برای انتقال درآمد از ثروتمندان به طبقات فقیر جامعه قرار داده، در این رویکرد تأکید بر این است که هر فرد فارغ از اینکه در چه سطح درآمدی قرار داشته باشد، به میزانی که از خدمات عمومی استفاده می‌کند، باید مشمول مالیات شود (Musgrave, 1973).

شاید بتوان ریشه اصلی تفاوت قرائت‌های مختلف از نظریه مالیاتی مدرسی را در ادبیات ایشان درباره ماهیت مالیات‌ها و عدالت مالیاتی یافت. چنان‌که اشاره شد، متفکران مدرسی مالیات‌ها را پرداخت‌هایی عمومی در مقابل خدماتی می‌دانند که از طریق دولت‌ها

به صورت عمومی به همه اعضای جامعه ارائه می‌شود. در تعبیر دیگر، مالیات‌ها کمک‌هایی عمومی برای حفظ و بقای حکومت است. مبتنی بر این دیدگاه به نظر می‌آید که چنان‌که مردیث نیز بدان قائل بود، مالیات‌ها نوعی مابه‌ازای خدمات عمومی دولت‌هاست که در قالب قرارداد ضمنی پرداخت می‌شود. براین اساس، مانند دیگر قراردادهای هر عضو از جامعه که منفعت بیشتری از کالاها و خدمات عمومی به دست آورد و به تبع آن، مطلوبیت بیشتری نیز کسب کند، مکلف به پرداخت مابه‌ازای (مالیات) بیشتری خواهد بود. از سوی دیگر، هنگامی که به بحث عدالت مالیاتی مدرسی می‌رسیم، در آنجا اغلب متفکران مدرسی تأکید زیادی بر ضرورت پرداخت مالیات بر اساس توانایی مادی هر یک از اعضای جامعه دارند. این مسئله در ظاهر نوعی تعارض در نظریه مالیاتی مدرسی پدید می‌آورد؛ به طوری که برخی از شارحان را برمی‌انگیزاند تا مدرسین را به عنوان متفکران طرف‌دار رویکرد توانایی پرداخت معرفی کنند. برای فهم بهتر نظریه مالیاتی مدرسی ضروری است که برخی از ابعاد آن را در این قسمت پررنگ و بر اساس آن، ارزیابی دوباره‌ای از نظریه مالیاتی مدرسی ارائه کنیم.

## ۲-۱. مالیات‌ها در مقابل منفعت اجتماعی

اشاره شد که در ادبیات مدرسی، مالیات‌ها پرداخت‌هایی عمومی در مقابل خدمات عمومی است که از سوی حکومت‌ها ارائه می‌شود. نخستین مؤلفه‌ای که باید در نظریه مالیاتی مدرسی بدان توجه کنیم، ماهیت عمومی خدماتی است که مالیات‌ها برای تأمین مالی آن به حکومت‌ها پرداخت می‌شود. متفکران مدرسی در تعریف خود از مالیات‌ها، آن را پرداخت‌هایی برای مصالح عمومی و نه خدمات و مطلوبیت‌های شخصی دانسته‌اند. درحقیقت، مالیات‌ها پرداخت‌هایی در مقابل دریافت خدمات خصوصی از سوی دولت نیست. مالیات‌ها در مقابل خدمات دولتی است، اما پرداخت آن به سبب تعهد اجتماعی افراد به جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کنند و حکومت نیز یکی از الزامات آن به شمار می‌آید که برای بقای خود نیازمند مشارکت‌های مالی است. مولینا (۱۷۵۹م) با تأکید بر ماهیت عمومی مالیات‌ها، تأکید می‌کند «اعضای ملت هرکدام متعهدند که کمک‌هایی را برای مصالح و نیازهای عمومی به اندازه وسع خودشان انجام دهند...». او همچنین، در جای دیگری به تشریح گزاره کلی خود پیرامون ماهیت عمومی مالیات‌ها پرداخت و تصریح کرد: «این یک کمک‌هزینه مناسب

از طرف مردم به شاهزاده است. این نیز بخشی از نیازهای عمومی مردم است (حفظ پادشاه). با توجه به این کمک‌هزینه و احترام و اطاعتی که رعایا نسبت به پادشاه خود ابراز می‌دارند، او نیز به سهم خود موظف است که به‌موجب قراردادی که برای حکومت و دفاع از آن‌ها بسته شده است، به اجرای عدالت و توجه به منافع عمومی بپردازد... مردم برای پادشاه نیستند، بلکه پادشاه برای مردم است؛ زیرا او برای نیکی و منافع مردم روی تخت سلطنت نشسته است. ... به همین دلیل، مالیات نباید با اراده و منافع شاهزاده سنجیده شود، بلکه باید با مصالح عمومی و نیازهای جامعه ارزیابی شود؛ زیرا او به‌عنوان مدیر، مدافع، نگهبان و حاکم تعیین شده است. بنابراین، او باید... به آنچه برای نیازهای عمومی کافی است، قناعت کند و مردم نیز موظف به پرداخت مبالغ بیشتر نیستند» (Molina, 1759).

از نگاه مولینا مالیات‌ها تنها وظیفه عمومی مردم در قبال حاکمیت است. سانچز<sup>۲۳</sup> (۱۶۸۱م) نیز با تعبیر مشابه بر همین نکته تأکید می‌کند. او با اشاره به ضرورت تشکیل بنیان حکومت بر مبنای مصالح عمومی و نیز ضرورت عدم مصرف مالیات‌ها در مصارف شخصی پادشاه معتقد بود: «باید دلیل عادلانه‌ای برای وضع مالیات‌ها وجود داشته باشد که آن به گفته همه، منافع عمومی و نه منافع شخصی پادشاه است مگر اینکه آن نیز به منافع عمومی کمک کند مانند زمانی که تنگ‌دستی پادشاه یا ارباب آن‌قدر زیاد باشد که درآمدهای معمول او کفاف حفاظت او را ندهد یا توسط دشمن زندانی شده و ضروری باشد که آزاد شود... علت آن این است که پادشاه برای منافع عمومی مردم ایجاد شده است نه آنکه مردم برای منافع پادشاه باشند»<sup>۲۴</sup>. درحقیقت، از آنجاکه از منظر اندیشه مدرسی سعادت انسانی در گروهی زندگی اجتماعی است (Aquinas, 1975) و با توجه به اینکه حفظ و بقای اجتماع نیز در گروهی حفظ و بقای دولت‌هاست (کاپلستون<sup>۲۵</sup>، ۱۳۸۸، ص. ۵۲۷) و از سوی دیگر، با توجه به اینکه بقای دولت‌ها نیز در گروهی اخذ مالیات‌ها و تأمین مالی خدمات عمومی ایشان از این طریق است، می‌توان گفت که متفکران مدرسی مالیات‌ها را مؤلفه‌ای مهم می‌پنداشتند که به‌صورت غیرمستقیم بر سعادت انسانی اثرگذار است. مالیات‌ها تنها پرداخت‌های شخصی و در مقابل منافع شخصی مکتسبه از حکومت تلقی نمی‌شود، بلکه پرداخت‌هایی است که هر عضو از جامعه مکلف است به سهم خود آن را برای حفظ و بقای جامعه و در نتیجه، سعادت انسانی خود بپردازد<sup>۲۶</sup>. مالیات‌ها نوعی دین اجتماعی در راستای پیشبرد اهداف عمومی جامعه و نیازهای متناسب با آن است (Molina, 1759) و آنچه از منفعت در اینجا

مورد توجه است، تنها منفعت فردی نیست، بلکه منفعت اجتماعی است که از پرداخت مالیات نصیب مجتمع انسانی می‌شود. این نکته را می‌توان به‌وضوح در تقسیم‌بندی آکوئیناس از انواع مالیات‌ها و تفکیک ایشان میان *Tributum* و *Vectigal* مشاهده کرد. مالیات‌های عمومی که مشتمل بر دسته نخست می‌شود، آن دسته از پرداخت‌هایی است که در مقابل انتفاع عمومی و نه شخصی به حکومت‌ها پرداخت می‌شود. مثال دیگر تفکیک منافع عمومی و خصوصی دولت را می‌توان درباره مالیات کلیساها مشاهده کرد. از منظر اغلب متفکران مدرسی، اصحاب کلیسا به سبب خدمات مختلفی که به جامعه و حکومت از بعد مادی و غیرمادی ارائه می‌کنند، از پرداخت مالیات معاف هستند. درحقیقت، اموال ایشان از منظر متفکران مدرسی ماهیت خصوصی ندارد و هنگام نیاز در اختیار جامعه گذاشته می‌شود. از این‌رو ایشان ضرورتی در اخذ مالیات از اصحاب کلیسا نمی‌دیدند. از آنجاکه متفکران مدرسی میان مالیات‌های عمومی و دیگر پرداختی‌ها تفکیک قائل‌اند، اصحاب کلیسا را از همه انواع مالیات‌ها معاف نمی‌دیدند. از نظر مدرسیان، زمانی که دولت برخی خدمات مانند آبیاری، زهکشی رودخانه‌ها، ساخت جاده‌های فرعی تا ملک کشیش‌ها، استفاده از املاک سلطنتی و... را به‌صورت شخصی به کشیش‌ها ارائه می‌دهد، آن‌ها مکلف‌اند که سهم خود را از هزینه این خدمات به سبب انتفاع شخصی از آن بپردازند (Laures, 1928).

## ۲-۲. معیار تعیین بدهی مالیاتی

پرسش شایان طرح در اینجا این است که سهم هریک از اعضای جامعه از مجموع بدهی مالیاتی جامعه چه اندازه است؟ آیا این سهم را تنها منفعت شخصی افراد از مالیات‌ها تعیین می‌کند؟ چنان‌که اشاره شد، مالیات‌ها پرداخت‌هایی در مقابل منفعت اجتماعی است که از سوی دولت نصیب جامعه می‌شود. از این‌رو در سطح جامعه می‌توان مالیات‌ها را مابه‌ازای منفعت عمومی دانست، اما نمی‌توان مالیات‌ها را به پرداخت‌هایی در مقابل منفعت فردی تقلیل داد<sup>۲۷</sup>. براین اساس، با توجه به ماهیت عمومی مالیات‌ها در چهارچوب ادبیات مدرسی، مطلوبیت‌های فردی نمی‌تواند معیار مناسبی برای تعیین سهم هریک از افراد از مجموع بدهی مالیاتی جامعه باشد. با وجود این، متفکران مدرسی پاسخ روشنی به سهم هریک از افراد از پرداخت‌های مالیاتی ارائه کرده‌اند؛ مالیات‌ها اختصاص به خدمات و کالاهای عمومی دارد، اما این اختصاص سبب نمی‌شود که سهم همه شهروندان در پرداخت مالیات برابر باشد.

مولینا (۱۷۵۹م) معتقد است که همه افراد جامعه با توجه به میزان توانایی خود باید در مالیات‌ها مشارکت کنند. براین اساس، افراد ثروتمند و فقیر جامعه موظف به پرداخت مالیات یکسان نیستند؛ «اعضای جامعه موظف به مشارکت در مصالح و نیازهای عمومی جامعه با توجه به اندازه قدرت و توانایی خود هستند». لوگو نیز با مولینا هم عقیده است. او در این زمینه تصریح کرده است

«شرط سوم این است که در وضع مالیات، نسبت هندسی رعایت شود. هنگامی که نیازی برای همه مشترک است، همه باید بار (تهیه) آن را به طور مشترک و تا حد امکان مساوی تحمل کنند. به عقیده من، این برابری باید به صورت نسبت هندسی در نظر گرفته شود؛ به طوری که کسانی که منابع بیشتری دارند، بیشتر و کسانی که منابع کمتری دارند، کمتر پرداخت کنند. در غیر این صورت بار مشترک نه به صورت معمول، بلکه به صورت برابری مواد توزیع خواهد شد که بیشترین نابرابری را دربرخواهد داشت مانند زمانی که یک نوزاد و یک مرد بالغ بخواهند وزنه‌هایی با وزن یکسان را حمل کنند» (Laures, 1928).

اگر معیار مالیات‌ستانی بر اساس قدرت و توانایی افراد باشد، ضروری است که معیار یکسانی برای تعیین میزان توانایی افراد در پرداخت مالیات مشخص شود. متفکران مدرسی اشاره صریحی نسبت به معیار تعیین توانایی پرداخت افراد نداشته‌اند. به نظر می‌رسد عدالت مالیاتی در اندیشه مدرسی را باید در چهارچوب پیش‌گفته مورد توجه قرار داد. متفکران مدرسی سهمی نیز برای عدالت توزیعی در تعیین سهم هریک از افراد در پرداخت‌های عمومی مالیات‌ها قائل‌اند. ایشان ضمن اشاره به معافیت یا کاهش نرخ مالیاتی برای طبقات فرودست، بر تفاوت سهم مردم در پرداخت مالیات متناسب با ظرفیت‌های بالقوه مادی و نیز نقش‌آفرینی‌های اجتماعی ایشان تأکید دارند. هر عضو از جامعه باید سهم خود را در تحقق نیازهای مشترک عمومی و حفاظت از مصالح مشترک اجتماعی ایفا می‌کرد، اما این تکلیف لزوماً برای همه یکسان نبود. از منظر متفکران مدرسی، پزشکان، دانشمندان، سربازان و... که از طرق دیگری به جامعه خدمت می‌کردند، می‌توانستند از جانب پادشاه معاف از مالیات شوند. این امتیاز زمینه را برای تشویق جوانان برای الگو قراردادن صاحبان این مشاغل و انتخاب آن در آینده ایجاد می‌کرد. در کنار این مشاغل، اصحاب کلیسا از اولویت ویژه‌ای برای معافیت مالیاتی برخوردار بودند. ماریانا (۱۹۶۹م) سعی دارد تا با

توجه به مبنای یادشده، اولویت معافیت کلیسا را به اثبات رساند. او تأکید می‌کند که اموال کلیسا متعلق به فقراست و برای مقاصد خیریه در نظر گرفته شده است. همچنین، می‌گوید در صورت وقوع فجایع و پیشامدها نیز کلیسا همواره با بخشندگی در همراهی با حکومت مشارکت کرده است. از این رو اموال کلیسا نوعی امانت عمومی نزد اوست تا در مواقع نیاز از آن استفاده شود. در نتیجه، او به صورت ضمنی بر این نکته تأکید می‌کند که کلیسا سهم خود را در حفظ مصالح عمومی جامعه به گونه دیگری ایفا می‌کند و اخذ مالیات از آن بی‌مورد است.

### ۲-۳. سنتز تحلیلی مدرسی

بر اساس مطالب پیش‌گفته می‌توان گفت نظریه مالیاتی مدرسی در قالب سنتز تحلیلی از هر دو دکتربین منفعت و توانایی پرداخت در قالب یک چهارچوب تحلیل اجتماعی - و نه فردی - بهره برده است. دکتربین توانایی پرداخت زمانی قابل جمع با دکتربین منفعت (مطلوبیت) نخواهد بود که منفعت تنها به صورت فردی نگریسته شود. در صورتی که نظریه منفعت را توسعه داد و آنچه مورد توجه افراد باشد، میزان مطلوبیت عمومی حکومت برای جامعه باشد، در این صورت ضمن اینکه می‌توان گفت که هر فرد موظف است مطابق با توانایی خود به وظیفه شخصی در قبال مصالح عمومی جامعه و پایداری خدمات حکومت عمل کند، می‌توان پذیرفت که در صورتی که حکومت به وظایف خود در قبال کل افراد جامعه عمل نکند و منفعت عمومی را برای ایشان محقق نکند، ایشان حق دارند که در پرداخت‌های مالیاتی خود تجدیدنظر کنند. در این رویکرد، همه اعضای جامعه مانند یک کل نگریسته می‌شود که با حکومت در قرارداد ضمنی برای پرداخت مالیات در قبال رفع نیازها و تحقق مصالح عمومی هستند. این قرارداد تنها به مثابه قرارداد انفرادی تک‌تک اعضای جامعه با دولت نیست، بلکه قرارداد کل جامعه - به مثابه یک واحد تحلیل - با دولت است. از این رو آنچه ملاک پرداخت مالیات است، میزان منفعتی است که خدمات عمومی به کل اعضای جامعه می‌رساند. بر اساس این قرارداد ضمنی، هر فرد از مجتمع انسانی مکلف است که بر اساس میزان توانایی خود اقدام به پرداخت مالیات کند، اما این مالیات مابه‌ازای خدمات دریافتی او از دولت نیست، بلکه مابه‌ازای خدمات عمومی است که کل جامعه از دولت دریافت



می‌کند. بر این مبنا، متفکران مدرسی معتقد بودند که مالیات‌ها تنها باید با هدف تأمین مالی کالاهای و خدمات عمومی و در موارد ضروری اخذ شود و هر فرد مکلف است که دیگر خدمات خصوصی دولت به خود را به صورت انفرادی تأمین مالی کند. بر اساس اصول عدالت توزیعی نیز در صورتی که فردی در جای دیگر دین و تکلیف خود را نسبت به تأمین هزینه‌های عمومی جامعه ایفا کرد، می‌تواند از بخشی یا همه تکالیف مالیاتی معاف شود. از آنجا که مالیات، بخشی از قرارداد ضمنی حکومت با مجتمع انسانی است که در مقابل ارائه خدمات عمومی دولت پرداخت می‌شود، نظریه مالیاتی مدرسی نوعی نظریه مبتنی بر دکترین منفعت به شمار می‌آید و از این رو که هر فرد در این قرارداد به اندازه توانایی خود در قبال جامعه مسئول است، این رویکرد را به دکترین توانایی پرداخت نزدیک می‌کند.

مبتنی بر این تفسیر از نظریه مالیاتی مدرسی است که آکوئیناس (۲۰۲۰م) حکومت‌ها را چه از نظر عدم اخذ مالیات متناسب با توانایی پرداخت (بعد دکترین توانایی پرداخت) و چه از نظر عدم ارائه کالاهای عمومی (بعد دکترین منفعت) مورد انتقاد قرار می‌دهد. او در یکی از رساله‌های خود تصریح می‌کند در صورتی که حکومت بیش از آنچه مردم توانایی پرداخت آن را دارند یا بیش از آنچه در قانون مقرر شده است که در واقع، «نوعی توافق میان پادشاه و مردم است»، طلب مالیات کند، مرتکب گناه و عمل منافی عدالت شده است. او به همین مقدار نیز بسنده نمی‌کند و در رساله‌ای دیگر تصریح می‌کند که پادشاه مالیات قانونی و مقرر را از مردم دریافت کند، اما نتواند به وظایف خود در قبال ایشان برای تأمین منافع عمومی عمل کند، مرتکب گناه و بی‌عدالتی شده است. از این رو پادشاه مکلف به بازپرداخت مالیات‌های اخذشده در صورت چشم‌پوشی از وظایف خود است؛ زیرا «حقوقی (مالیات) که به او داده می‌شود، درحقیقت، در مقابل حفظ عدالت در جامعه است» (Aquinas, 2014).

### ۳. رهیافت‌هایی برای اقتصاد اسلامی

در صورتی که مواجهه مدرسیان با مسئله مالیات‌ها را نمونه‌ای از مواجهه دینی با یکی از پدیده‌های نوظهور اقتصادی در قرون میانه به شمار آوریم، می‌توان رهیافت‌های زیادی از این مواجهه را برای اقتصاد اسلامی استخراج کرد. شاید بتوان مهم‌ترین رهیافت مواجهه مدرسی با مالیات‌ها

به‌مثابه نهاد اقتصادی را در روش مواجهه مدرسی با این مسئله دانست. تا پیش از توسعه مالیات‌ها، مفهوم بازتوزیع درآمد و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر در ادبیات مدرسی مسبوق به سابقه بود و حتی مدرسین محدوده مشروعیت مالکیت خصوصی را وابسته به رعایت حقوق مالی طبقات فرودست جامعه کرده بودند (Aquinas, 2014)، اما حمایت مالی دولت توسط اقشار جامعه عنوان جدیدی بود که نیازمند اتخاذ موضع شرعی و اخلاقی در قبال آن بود. مدرسین از دو مؤلفه غایت‌نگری و تفکیک واحد تحلیل در ارزیابی مشروعیت مالیات‌ها بهره بردند.

مدرسین به این ادراک دست یافته بودند که مالیات‌ها اعتباراتی انسانی هستند و از آنجاکه در جهان‌بینی مدرسی انسان‌ها موجوداتی غایت‌نگر لحاظ می‌شوند، ساخت هر اعتبار انسانی نیز ناظر به غایتی در راستای کمال انسانی - فارغ از اینکه کمال انسانی را چه چیزی بدانیم - تصور می‌شود. این‌گونه جهان‌بینی کمک زیادی در اتخاذ روش غایت‌نگر در موضوع‌شناسی پدیده‌های مختلف - و از جمله پدیده‌های اقتصادی - در ادبیات مدرسی می‌کند. براین‌اساس، مدرسین در موضوع‌شناسی غایت‌نگر، مالیات‌ها را نوعی مشارکت عمومی در هزینه‌های حکمرانی در راستای تحقق کمال ناقص انسانی می‌دانند. این رویکرد غایت‌نگر در تحلیل مالیات‌ها به متفکر مدرسی کمک می‌کند که مالیات‌ها را تنها حقیقتی ناشی از نیازهای طبیعی انسانی تصور نکند، بلکه با توجه به هم‌راستایی نقش مالیات‌ها در بقای حکومت به‌مثابه مؤلفه‌ای اساسی در سعادت جسمانی انسان‌ها، آن‌ها را اعتباری مشروع نیز بداند.

مبتنی بر این شیوه موضوع‌شناسی و نیز استفاده از غایات و اهداف شریعت اسلامی می‌توان در راستای تحلیل موضوعات جدید اقتصادی در شریعت اسلامی گام برداشت. در صورتی‌که نظام اقتصادی را مجموعه‌ای از اعتبارات انسانی بدانیم و همچنین، اگر انسان‌ها را موجوداتی غایت‌نگر و غایت‌مند تصور کنیم، دیگر نمی‌توان انتظار تحلیل نهادهای اقتصادی را مستقل از انسان و غایات او - مانند روشی که در علوم طبیعی برای تحلیل موضوعات طبیعی استفاده می‌شود - داشته باشیم.

در این راستا، علی‌دوست (۱۳۸۴) در کنار رویکردی که به‌طور کامل کارکرد مقاصد را منکر می‌شود، به چهار نگرش درباره نسبت اجتهاد با مقاصد شریعت در سنت فقهای اسلامی اشاره کرده است. رویکرد نخست، نص‌محور با گرایش به مقاصد است که در آن

تأکید بر منابع نقلی در فرایند اجتهاد اصالت دارد و در نبود منابع نقلی، مقاصد به مثابه نوعی مرجع هم‌ارز متون در فرایند اجتهاد تلقی می‌شود. رویکرد دوم، نگرش نص‌پذیر و مقاصدمحور است که در آن برخلاف رویکرد نخست، مقاصد شریعت در فرایند اجتهاد اصالت دارد، اما منابع نقلی نیز نفی نمی‌شود. رویکرد سوم که او بدان اشاره می‌کند، در فرایند اجتهاد تنها به مقاصد تأکید می‌کند و عملاً منابع نقلی را انکار یا بر اساس مقاصد، تفسیر به رأی می‌کند. در نهایت، در رویکرد آخر - که مورد قبول نویسندگان نیز قرار گرفته است - در فرایند اجتهاد تنها بر منابع نقلی تکیه می‌شود، اما در فهم این منابع از مقاصد شریعت نیز بهره برده می‌شود.

در کنار نگرش‌هایی که تاکنون در شریعت اسلامی درباره نسبت غایات شریعت با فرایند اجتهاد وجود دارد، مدرسین نیز به کاربست جدیدی از غایات در نظام‌سازی دینی دست یافته‌اند؛ به طوری که مبتنی بر روش‌شناسی اقتصادی مدرسی، در اقتصاد اسلامی نیز می‌توان نخست پدیده‌های جدید را در نسبت با غایات مفروض برای آن موضوع‌شناسی کرد و سپس بر اساس غایات شریعت نسبت آن پدیده‌ها را با ارزش‌ها و اهداف ثبوتی نظام اسلامی ارزیابی کرد. هر پدیده نوظهوری که بتواند در نسبت با غایات شریعت اسلامی موضوعیت داشته باشد - به شرط نبود دیگر موانع شرعی مانند عدم مخالفت با قواعد فقهیه و... - می‌تواند به عنوان نهادی در نظام اقتصاد اسلامی شایان طرح باشد. بر این اساس، رویکرد مدرسی نیز می‌تواند به مثابه دکترینی مستقل در فهم موضوعات جدید، در فرایند اجتهاد مورد توجه قرار گیرد.

مهم‌ترین زمینه در ارائه قرائت‌های متعارض از نظریه مالیاتی مدرسی در عدم فهم تمایز واحد تحلیل اجتماعی<sup>۲۸</sup> از فردی<sup>۲۹</sup> است. با وجود این، نظریه اقتصاد مدرسی توانست با بهره‌گیری از نظریه اصالت جامعه، مبنایی جدید را در مالیات‌ستانی معرفی کند. از آنجاکه مدرسین مالیات‌ها را اعتباری اجتماعی می‌دانستند، واحد تحلیل مناسب برای آن را نیز جامعه تلقی کردند. این فهم از انتخاب واحد تحلیل، زمینه ارائه رویکردی جدید درباره مالیات‌ستانی را برای آن‌ها فراهم کرد. در اقتصاد اسلامی نیز با تکیه بر نظریه اصالت جامعه می‌توان از واحد تحلیل جامعه برای تحلیل اعتبارات و نهادهای اجتماعی استفاده کرد. برای این منظور ضروری است تا برخی نهادهای اقتصادی مانند مالکیت - که از نهادهای بعدالاجتماع به شمار می‌رود - در

چهارچوب واحد تحلیل اجتماعی تحلیل شود. دیگر نهادها نیز دارای هویتی دوگانه خواهند شد؛ هویتی که در ساحت فردی آن با واحد تحلیل فردی تحلیل می‌شود و هویتی که در ساحت اجتماعی آن با واحد تحلیل اجتماعی تحلیل خواهد شد. امروزه تمایز میان واحد تحلیل فرد و جامعه در سطح برخی از احکام فقهی مانند مسئله شبهه موضوعیه محصوره و غیرمحصوره وجود دارد، اما ضروری است تا در روش‌شناسی فهم موضوعات اقتصادی و نهادسازی متناسب با آن نیز مورد توجه قرارگیرد.

### بحث و نتیجه‌گیری

این مطالعه به ارزیابی دوباره نظریه مالیاتی مدرسی با توجه به دو دکترین توانایی پرداخت و منفعت پرداخت. در میان تفاسیر موجود درباره نظریه مالیاتی مدرسی اتفاق نظر وجود ندارد، اما به نظر می‌رسد ریشه اصلی این اختلافات در عدم فهم واحد تحلیل مدرسی در نظریه مالیاتی باشد. متفکران مدرسی مالیات‌ها را پرداخت‌هایی در مقابل دریافت خدمات عمومی از سوی حکومت می‌پنداشتند و از این رو مالیات‌ها نمی‌توانست مابه‌ازای هرگونه خدمات خصوصی دولت‌ها به افراد مشخص قرار گیرد. مبتنی بر این نگرش، مالیات‌ها در قراردادی ضمنی با دولت‌ها به‌عنوان قانون مشروعیت می‌یافت و تا زمانی که دلیلی عادلانه برای اخذ آن وجود داشت، پابرجا می‌ماند. آنچه در اینجا بسیار حائز اهمیت است، این است که این قرارداد ضمنی میان افراد منفرد با حکومت‌ها نیست که از طریق آن به این جمع‌بندی برسیم که هرکه بیشتر منتفع شود، موظف به پرداخت مالیات بیشتری باشد (بنا بر اصل عدالت مبادله‌ای)، بلکه این قرارداد از منظر متفکران مدرسی به‌عنوان نوعی میثاق جمعی کل جامعه به‌عنوان واحد یکپارچه با حکومت‌هاست. بنابراین، آنچه در این میان شایان توجه است، میزان انتفاع کل جامعه از خدمات عمومی حکومت است. از این رو حتی اگر فردی از خدمات عمومی بسیار کمی بهره‌برد نیز باز هم مکلف به پرداخت مالیات خواهد بود. بر اساس این تحلیل و مبتنی بر دکترین منفعت، تا زمانی که جامعه بتواند از حکومت و خدمات او منتفع شود، باید تأمین مالی آن (پرداخت مالیات‌ها) را نیز بر عهده بگیرد. از منظر متفکران مدرسی، سهم هریک از افراد جامعه از این پرداخت عمومی (مالیات‌ها) یکسان نیست.

آنچه در این رابطه مهم است، این است که هر فرد متناسب با میزان انتفاعی که به جامعه می‌رساند و نیز بر اساس معیار توانایی پرداخت، باید در این پرداخت عمومی سهمیم باشد. مثلاً بر اساس معیار عدالت توزیعی، کلیسا - که در قالب‌های مختلفی به جامعه خدمات ارائه می‌کند - یا افراد تنگ‌دست می‌توانند از کل یا قسمتی از مالیات‌ها معاف شوند. براین اساس، متفکران مدرسی توانستند با تغییر واحد تحلیل از فرد به جامعه، نوعی سنتز تحلیلی میان دو رویکرد منفعت و توانایی پرداخت ارائه کنند؛ به طوری که نظریه مالیاتی ایشان بتواند هر دوی این رویکردها را در خود بگنجانند. توجه به واحد تحلیل جامعه، دستاورد روشی در تحلیل اقتصادی برای متفکران مدرسی به شمار می‌آید. ایشان با استفاده از این نوآوری به طور ضمنی بر اهمیت واحد تحلیل در نتایج تحلیل‌های اقتصادی تأکید کردند و جایگاه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی را روشن‌تر ساختند. براین اساس، غایت‌نگری و تفکیک واحد تحلیل را می‌توان از جمله دستاوردهای قابل استفاده در اقتصاد مدرسی - به مثابه رویکرد دینی نسبت به علم اقتصاد - برای اقتصاد اسلامی به شمار آورد.

## یادداشت‌ها

### 1. Fief

۲. Homage؛ مراسم بیعت و اسال با پادشاه.

۳. Vassal؛ وصال‌ها حاکمانی محلی بودند که عمدتاً از شوالیه‌های وفادار انتخاب می‌شدند. این افراد در ازای ارائه خدمات نظامی و نیز حفظ وفاداری خود نسبت به ارباب یا پادشاه، زمین‌های اقطاع‌شده‌ای را که به آن‌ها فیف می‌گفتند، از پادشاه دریافت می‌کردند. معمولاً فیف‌ها و تعهدات مبتنی بر آن را پسر ارشد وصال به ارث می‌برد.

### 4. Scutage

### 5. Feudalis

۶. Scholastic Thinkers؛ متفکران مدرسی مجموعه‌ای از متکلمان دینی بودند که با پیوند علوم

عقلی با منابع نقلی برگرفته از دین یهودیت و مسیحیت کوشیدند تا با ارائه قرائتی متفاوت از متون دینی، مواجهه تحلیلی متفاوتی را با پدیده‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی داشته باشند. براین اساس، برخی از محققان مانند شومپتر (۱۳۷۵م)، تحلیل‌های مدرسی را نخستین ادبیات تحلیلی در علم اقتصاد پس از آموزه‌های ارسطو دانسته‌اند. امروزه نیز مکتب

اتریش خود را میراث‌دار مدرسیان متأخر (Late Scholastic Thinkers) می‌داند (Holcombe, 1999).

7. Commutative Justice
8. Distributive Justice
9. Utility
10. Ability to Pay
11. Saint Thomas Aquinas.
12. Meredith
13. Urban
14. Mariana
15. Suárez

۱۶. «منظور از مالیات چیزی است که مردم به صورت اجباری در آن برای مطلوبیت عمومی و نیازهای عمومی مشارکت می‌کنند» (Lugo, 2014) یا «مالیات‌ها تعهدی است که بر اساس ماهیت موضوع و تعهد مردم به حکومت و احتیاجات پادشاه به سبب نهادهای حکومتی برای مصالح عمومی در راستای حفاظت، مدیریت و دفاع از آنها پرداخت می‌شود». (Molina, 1759).

17. Molina
18. Martín de Azpilcueta
19. Tax Incidence
- 20 Lugo

۲۱. ماریانا (۲۰۱۱م) در جای دیگری نیز با تعبیر مشابه تصریح می‌کند «پادشاهان بدون موافقت مردم نمی‌توانند قانونی را تصویب کنند که به آنها آسیب برساند. به طور خاص، برای پادشاهان گناه است که مردم خود را از کالاها یا بخشی از کالاهایشان محروم کنند و این کالاها را به عنوان کالاهای خود مطالبه کند... از سویی این جوهر حاکم مستبد است که هیچ محدودیتی برای قدرت خود قائل نشود و فکر می‌کند که او بر همه چیز مسلط است. از سوی دیگر، پادشاه (عادل) حدی برای قدرت خود قائل است، بر امیال خود تسلط دارد، عادلانه تصمیم‌گیری می‌کند و از آن تجاوز نمی‌کند. پادشاهی مدعی است که اموال دیگران به او و تحت حمایت او سپرده می‌شود و مردم خود را از اموالشان مگر به موجب قانونی خاص محروم نمی‌کنند».

22. Navarra
23. Sanchez

۲۴. در صورتی که مالیات‌ها برای مصالح عمومی جامعه اخذ می‌شد و هر عضو جامعه نیز با توجه به بهره‌برداری از خدمات عمومی، مکلف به مشارکت در هزینه‌های تهیه کالاهای عمومی بود، بر چه اساسی حکومت‌ها می‌توانستند از بازرگانان و اتباع دیگر کشورها

مالیات (عوارض گمرکی، مالیات بر فروش و...) بگیرند؟ این پرسش یکی از چالش‌های نظری متفکران مدرسی به شمار می‌رود که برخی از ایشان به بررسی آن پرداخته‌اند. برای مثال، مولینا ضمن پذیرش این مسئله به‌عنوان یکی از کاستی‌های نظام مالیاتی، تأکید می‌کند که اخذ مالیات از اتباع و بازرگانان خارجی مطلوب نیست، اما اخذ آن تنها یک شر ضروری برای حاکمیت است. لوگو در بررسی تفصیلی‌تر، چند دلیل برای اخذ مالیات از بازرگانان خارجی ذکر می‌کند. نخست اینکه، در صورتی که از بازرگانان خارجی مالیات اخذ نشود، بسیاری از بومیان سعی خواهند کرد تا با تظاهر به خارجی بودن یا از طریق واسطه‌های خارجی، از پرداخت مالیات اجتناب کنند. از سوی دیگر نیز بازرگان خارجی با ورود به کشور از برخی از خدمات عمومی که حاکمیت برای اعضای جامعه تهیه کرده است (مانند امنیت)، بهره می‌برند. بنابراین، باید ایشان نیز سهمی در هزینه‌های تهیه این خدمات داشته باشند. او می‌گوید این واقعیت که تمام کشورها از بازرگانان و افراد خارجی مالیات اخذ می‌کنند، سبب می‌شود تا بی‌عدالتی‌های احتمالی ناشی از این اقدام جبران شود. لوگو در پایان تأکید می‌کند که سنت و رسم عمومی نیز اخذ مالیات از افراد خارجی را مجاز می‌شمرد که این نیز می‌تواند بر جواز اخذ مالیات از ایشان مؤثر باشد (Laures, 1928).

#### 25. Copleston

۲۶. البته در اینجا آن سطح از مالیات‌ها مورد توجه است که واقعاً برای تأمین مالی خدمات عمومی گریزناپذیر باشد.

۲۷. این مسئله در جای خود نیز نافی منفعت افراد از انتفاع عمومی جامعه نیست؛ زیرا بالاخره افراد نیز عضوی از جامعه به شمار می‌آیند و منفعت جامعه در حقیقت منفعت افراد نیز تلقی می‌شود. اما نمی‌توان منفعت فردی را لزوماً منفعت جمعی نیز تلقی کرد.

#### 28. Social Unit of Analysis

#### 29. Individual Unit of Analysis

#### کتابنامه

بلاخ، مارک لئوپولد بنژامن (۱۳۶۳). *جامعه فئودالی* (بهزاد باشی، مترجم). (ج ۱). تهران: آگاه.  
 بیل، تیموتی (۱۳۸۴). *عصر فئودالیسم* (مهدی حقیقت‌خواه، مترجم). تهران: ققنوس.  
 شومپتر، جوزف آلوئیس (۱۳۷۵). *تاریخ تحلیل اقتصادی* (فریدون فاطمی، مترجم). تهران: نشر مرکز.

علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۴). *فقه و مقاصد شریعت. فقه اهل بیت (ع)*، ۱(۴۳)، ۱۵۸-۱۱۸.

- کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۸۸). تاریخ فلسفه (جلال الدین مجتوبی، مترجم). (ج ۲)، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- نعمتی، محمد؛ و بهمن پور خالصی، محمدحسین (۱۳۹۹). نظام فتوای الیسم. دانشنامه اقتصاد.
- Aquinas, S.T. (1975). *The summa contra gentiles*. Aeterna Press.
- Aquinas, S. T. (2020). *Commentary on Romans*. (O. P. Fr. Fabian Larcher, tran.). Aquinas Institute.
- Aquinas, S. T. (2014[1485]). *The summa theologica: Complete edition*. Catholic Way Publishing.
- Aquinas, S. T. (1929). *Commentaria in Omnes S. Pauli Apostoli Epistolas*. Turin: Marietti.
- Curran, C. E. (1985). Just taxation in the Roman Catholic tradition. *The Journal of Religious Ethics*, 113-133.
- Eisenstein, L.; & Weisbach, D. A. (2010). *The Ideologies of Taxation*. Harvard University Press.
- Finnis. (1998). *Aquinas: moral, political, and legal theory*. Oxford University Press.
- Hamill, Susan Pace. (2002). An argument for tax reform based on Judeo-Christian ethics. *Ala. L. Rev.*, 54, 1.
- Holcombe, R. G. (Ed.). (1999). *Great Austrian Economists, The*. Ludwig von Mises Institute.
- Laures, J. (1928). *The political economy of Juan de Mariana*. Ludwig von Mises Institute.
- Lugo, J. ([1642]2014). De justitia et jure. Sumptibus Petri Prost.
- Mariana, J. d. ([1611]1969). De Rege et regis institutione Libritres: Eiusdem de ponderibus & mensuris Liber. Germany: Aubrius.
- Mariana, J. ([1609]2011). *A Treatise on the Alteration of Money*. Christian's Library Press.
- Meredith, C. T. (2008). The ethical basis for taxation in the thought of Thomas Aquinas. *Journal of Markets & Morality*, 11(1).
- Molina, L. ([1609]1759). De justitia et jure: opera omnia, tractatibus quinque, tomisque totidem comprehensa. Editio Novissima. Huic diligenter recognitae accessit Index Universalis Rerum, quae in hoc toto Opere tractantur, Genf.
- Musgrave, R. A. (1973). *Public finance in theory and practice*. McGraw-Hill Kogakusa.
- Navarra, P. (1597). Petri Nauarra ... De ablatorum restitutione, in foro conscientiae libri quatuor: in duos tomos diuisi, quorum prior De damnis illatis redintegrandis, posterior De rebus ablatis restituendis disputat. ex Officina Thomae Guzmanij.
- Perdices de Blas & Revuelta López, J. (2011). Markets and taxation: modern taxation principles and the school of Salamanca. *ESIC Market Economic and Business Journal*, 138, 91-116.
- Pounds. (2014). *an economic history of medieval Europe*. Routledge.
- Sanchez, T. (1681). R. P. Thomae Sanchez, Consilia, seu opuscula moralia. Duobus tomis contenta. Opus posthumum, éditio ultima a mendis expurgata. Sumptib. Laurentii Arnaud, Petri Borde, Joannis, & Petri Arnaud.



- Schwartz. (2019). *The Political Morality of the Late Scholastics: Civic Life, War and Conscience*. Cambridge University Press.
- Suárez, F. (1619). *De Legibus, Ac Deo Legislatore*. Mylius Birckmannus.
- Schumpeter, Joseph Alois. 1994. *History of Economic Analysis*. London: Routledge.
- Urban, Konrad Edward. (2014). Aquinas and the Welfare State.
- Wicksell, K. (1958). A new principle of just taxation. In *Classics in the theory of public finance* (pp. 72-118). Palgrave Macmillan, London.